

مقدمه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين

سالهاست در فکر ترویج تفسیر قرآن هستم و در این راستا خداوند توفیقاتی مرحمت فرموده است. در سال هشتاد که از حج برگشتم، پیشنهاد دوستان در ستاد تفسیر، مرا در شب و روز عید غدیر به فکر واداشت که آیا می‌توان مسیر سخنرانی‌های محرم را قرآنی کرد، یعنی سیمای امام حسین علیه السلام و اهداف آن عزیز را و مسائل کربلا و صحنه‌هایی که پیش آمد از جهاد، تصمیم، عشق، ایمان، خلوص و شهادت تا نماز، پذیرش عذر و توبه‌ی حُر تا پیشگامی حضرت در فرستادن فرزندش قبل از دیگران به میدان نبرد و تا آیاتی که حضرت از آغاز سفر تا کربلا تلاوت فرمودند و تا وفاداری یاران و امثال آن را که صدها آیه‌ی قرآن به آن اشاره دارد، در قالب قرآن مطرح کنیم تا محتوای سخنرانی‌ها، قرآن، ولی نمونه‌های عینی و مصادیق آن از کربلا باشد.

با خود گفتم که اگر قرآن به جای مسائل دیگر مطرح شود، آثار نورانی خود را در دل‌ها خواهد داشت و نوعی مهجوریت‌زدایی از قرآن خواهد بود، به علاوه جمله‌ی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود: هرگز میان قرآن و اهلبیت من فاصله‌ای نیست، با تمام وجود لمس خواهیم کرد. «أَنْتَى تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»

گفتم: اگر این فکر بخواند پخته و بی‌عیب مطرح شود، زمان زیادی می‌خواهد، ولی از سوی دیگر از دست دادن محرم نیز حیف است. لذا تقریباً در يك شبانه روز آیاتی که با حرکت امام حسین علیه السلام ارتباطی داشت در ده گفتار به قلم آوردم که در هر گفتار حدود ده تا بیست آیه‌ی مناسب را به دوستان مبلّغ و سخنران ارائه دهم و البته آن عزیزان آیات و روایات مشابه را به آن اضافه خواهند کرد و این مقدمه‌ای باشد که کم‌کم اُنس ما به قرآن بیشتر شود و به رهبران معصوم نزدیک‌تر شویم. امام رضاعلیه السلام فرمود: اگر از هرچه من گفتم سؤال کنید که از کدام آیه استفاده کرده‌ام؟ جواب خواهم داد که این سخن من برخاسته از فلان آیه است.

گفتار اول برگرفته از کتاب «همگامی امام حسین با قرآن» و گفتار سوم را از «موسوعه کلمات امام حسین» و باقی گفتارها را به لطف خدا خودم نوشتم.

به امید روزی که همه‌ی داستان‌های ما قرآنی، استدلال‌ها قرآنی، درس‌های عرفان، اخلاق و عقائد قرآنی، مسائل زندگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ما قرآنی، روابط بین‌الملل و حتی روضه‌های ما با محوریت قرآن و کلمات نورانی اهل بیت پیامبر علیهم السلام (عدل قرآن) باشد و از نقل خواب‌ها، تاریخ‌ها، لفظبافی‌ها و داستان‌های سست بکاهیم و به سراغ نور واقعی برویم و دیگر

شاهد آن نباشیم که عاشقان امام حسین علیه السلام بهره‌ی کمی از قرآن ببرند، همان گونه که گروهی دیگر بهره‌ی کمی از اهل بیت علیهم السلام می‌برند و عملاً شاهد جدایی میان جلسات حفظ و قرائت قرآن و شبی با قرآن با جلسات عزاداری و هیأت مذهبی باشیم که کم‌کم از تاریخ و حماسه‌ی بسیار مهم کربلا کاسته شود. باید بدانیم که روزگاری علامه امینی‌ها قدس سره روی منبر بوده‌اند و امروز که قشر تحصیل کرده بیشتری با سؤالات فراوان داریم باید چگونه باشیم؟! خدایا! قرآن را نور فکر، عقیده، قلم، بیان و عمل فرد و جامعه‌ی ما قرار بده.

قرآن و امام حسین علیه السلام

اگر قرآن سیدالکلام است، (مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۳۶۱) امام حسین سید الشهداست (کامل الزیارات، ص ۷۰)

اگر در دعای ۴۲ صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی قرآن می‌خوانیم: «و میزانُ قِسط» در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «اشهد أنّك امرت بالقسط» (جامع الاحادیث شیعه، ج ۱۲ ص ۴۸۱) اگر قرآن موعظه‌ی پروردگار است؛ «موعظة من ربکم» (یونس، ۵۷)، امام حسین علیه السلام در عاشورا فرمود: عجله نکنید تا شما را به حق موعظه کنم. «لا تعجلوا حتّی اعظکم بما یحقّ لکم» (لواعج الاشجان، ص ۲۶)

اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می‌کند؛ «یهدی الی الرّشد» (جنّ، ۲)، امام حسین علیه السلام نیز می‌فرماید: من شما را به راه رشد و سعادت دعوت می‌کنم. «ادعوکم الی سبیل الرّشاد» (لواعج الاشجان، ص ۱۲۸)

اگر قرآن عظیم است؛ «و القرآن العظیم» (حجر، ۸۷) امام حسین علیه السلام نیز سوابق عظیمی دارد. «عظیم السوابق» (بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۹) اگر قرآن حقّ و یقینی است؛ «و أنّه لحقّ الیقین» (الحاقه، ۵۱) در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: آنقدر صادقانه و خالصانه عبادت کردی که به درجه‌ی یقین رسیدی. «حتّی اتاکّ الیقین» (کامل الزیارات، ص ۲۰۲)

اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ «نعم الشفیع القرآن» (نهج الفصاحه، جمله ۶۳۳) امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت دارد. «وارزقنی شفاعة الحسین» (زیارت عاشورا) اگر در دعای چهل و دوم صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی قرآن می‌خوانیم که پرچم نجات است؛ «عَلَم نِجاة» در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم او نیز پرچم هدایت است. «أنّه رایة الهدی» (کامل الزیارات، ص ۷۰)

اگر قرآن شفا دهنده است؛ «و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ» (اسراء، ۸۲) خاک قبر امام حسین علیه السلام نیز شفاست. «طین قبر الحسین شفاء من کلِّ داء» (من لایحضر، ج ۲، ص ۴۴۶)

اگر قرآن، منار حکمت است، (الحیة، ج ۲، ص ۱۴۰) امام حسین نیز باب حکمت الهی است. «السلام علیک یا باب حکمة رب العالمین» (مفاتیح الجنان)

اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛ «فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ وَ زَاجِرٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲) امام حسین نیز فرمود: هدف من از رفتن به کربلا، امر به معروف و نهی از منکر است. «ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر» (سموالمعنی فی سموالذات، ۹۶)

اگر قرآن نور است؛ «نوراً مبیناً» (نساء، ۱۷۴)، امام حسین نیز نور است. «كنت نوراً فی الاصلاب الشامخة» (کامل الزیارات، ص ۲۳۰)

اگر قرآن برای تاریخ و همه‌ی مردم است؛ «لم يجعل القرآن لزمانٍ و لایناسٍ دون ناس» (سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۱۳)، درباره امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم که آثار کربلا از تاریخ محو نخواهد شد. «لا یدرس أثره و لایمحي رسمه» (مقتل مقرر، ۳۹۷)

اگر قرآن، کتاب مبارکی است؛ «کتاب انزلناه الیک مبارک» (ص، ۲۹)، شهادت امام حسین علیه السلام نیز برای اسلام سبب برکت و رشد است. «اللهم فبارک لی فی قتله» (مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۴). (این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله است)

اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست؛ «غیر ذی عوج» (زمر، ۲۸) درباره‌ی امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: لحظه‌ای از حق به باطل گرایش پیدا نکرد. «لم تمیل من حق الی باطل» (فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۱)

اگر قرآن، کریم است؛ «انّه لقرآن کریم» (واقعه، ۷۷)، امام حسین نیز دارای اخلاق کریم است. «و کریم الخلائق» (نفس المهموم، ۷)

اگر قرآن، عزیز است؛ «انّه لکتاب عزیز» (فصلت، ۴۱)، امام حسین فرمود: هرگز زیر بار ذلت نمی‌روم. «هیئات منّا الذلّة» (لهوف، ۵۴)

اگر قرآن، ریسمان محکم است؛ «انّ هذا القرآن... العروة الوثقی» (بحار، ج ۹۲، ص ۳۱)، امام حسین نیز کشتی نجات و ریسمان محکم است. «انّ الحسین... سفینة النجاة و العروة الوثقی» (پرتوی از عظمت حسین، ۶)

اگر قرآن، بینه و دلیل آشکار است؛ «جائکم بیّنة من ربکم» (انعام، ۱۵۷)، امام حسین نیز اینگونه است. «أشهد أنّک علی بیّنة من ربک» (فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۵)

اگر قرآن را باید آرام و با تأنی تلاوت کرد؛ «و رتل القرآن ترتیلاً» (مزمّل، ۴) زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام‌های آهسته انجام داد. «و امش بمشی العبید الذلیل» (کامل الزیارات، ص ۲۲۱)

اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ «فاقروه بالحزن» (وسائل، ج ۴، ص ۸۵۷) زیارت امام حسین علیه السلام نیز باید با حزن باشد. «قَزْرَه و انت کئیب شعث» (کامل الزیارات، ص ۱۳۱).

آری، حسین علیه السلام قرآنِ ناطق و سیمایی از کلام الهی است.

انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهی در کربلا

بر خلاف دنیای امروز که به ثروت، نیرو، اطلاعات، تخصص، تکنولوژی و حمایت دیگران تکیه دارد، اسلام کارائی و نقش همه‌ی آنها را در کنار ایمان به خدا، اخلاص، نشاط و انگیزه می‌داند. نمونه‌ها:

نماز بی‌نشاط، مورد انتقاد قرآن است. «قاموا کسالی» (نساء، ۱۴۲)

انفاق بی‌نشاط، مورد انتقاد قرآن است. «هم‌کارهون» (توبه، ۵۴)

انجام کار بدون نشاط یا همراه با بهانه‌گیری، به منزله‌ی انجام ندادن آن است، بنی‌اسرائیل چون بعد از بهانه‌گیریه‌های زیاد، گاو را ذبح کردند قرآن می‌فرماید: گویا ذبح نکردند. «فذبوحها و ما کادوا یفعلون» (بقره، ۷۱)

بارها قرآن از کسانی که هنگام رفتن به جبهه بی‌نشاط بودند، انتقاد کرده است. «اذا قلتم الی

الارض» (توبه، ۳۸)

از ایمان و توجه کسانی که تنها به هنگام اضطرار رویه خداوند می‌کنند، انتقاد کرده و می‌فرماید: همین که در آستانه غرق شدن قرار گرفتند، خدا را می‌خوانند ولی همین که نجات یافتند، فراموش می‌کنند. «فاذا ركبوا فی الفلك دعوا اللّٰه... فلما نجاہم الی البر اذا هم یشركون» (عنکبوت، ۶۵)

ایمان در لحظه‌ی خطر کار فرعون‌ی است که در آستانه‌ی غرق شدن گفت: ایمان آوردم و خداوند در پاسخ او فرمود: «آلآن و قد عصیت قبل» (یونس، ۹۱)

در کربلا نشاط بود؛ امام حسین علیه السلام فرمود: مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است.

فرزند سیزده ساله امام حسن علیه السلام (حضرت قاسم) فرمود: مرگ نزد من از غسل شیرین‌تر است.

پاران امام حسین علیه السلام می‌گفتند: اگر بارها زنده شویم باز کشته شویم، دست از تو بر

نمی‌داریم.

نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است، ریشه‌ی نشاط ایمان به راه، رهبر و هدف است و بی‌نشاطی، نشانه‌ی باورنداشتن راه، رهبر و هدف است. اما مسئله‌ی انگیزه:

اسلام به انگیزه‌ی انسان بسیار توجه دارد، حتی سیر کردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص نباشد و انگیزه‌ی غیر الهی داشته باشد، بی‌ارزش است.

یکی از سوره‌های قرآن سوره‌ی «عبس» است که در ده آیه‌ی اول آن به شدت انتقاد می‌کند که چرا به روی نابینایی عبوس شد، در حالی که نابینا نه عبوسیت را می‌بیند و نه خنده را، اما اسلام اصل عبوس بودن را زشت می‌داند، نه به خاطر فهمیدن یا نفهمیدن مردم. اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می‌بیند، نه قراردادی، سیاسی، اقتصادی و تعصبی.

انگیزه‌ی امام حسین علیه السلام خودنمایی، قدرت‌طلبی، انتقام نبود، انگیزه امام و یارانش اصلاح در دین جدش بود. انگیزه‌ی یارانش رسیدن به مال، مقام و تظاهر نبود، آنان با خدا معامله کردند و لذا كودك اسیر شده امام، در برابر کاخ بنی‌امیه سخنرانی می‌کند و می‌فرماید: به عدد دانه‌های شن خدا را شکر می‌کنم؛ «الحمد لله عدد الرمل و الحصى» و زینب کبری پس از شهادت عزیزانش می‌فرماید: چیزی جز زیبایی ندیدم؛ «ما رأيت الا جمیلا» در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلیه‌ها و ضعف‌ها و ناسپاسی‌ها در کار باشد.

خلاصه آنکه گرچه اسلام به آمادگی همه جانبه در برابر دشمن توجه دارد؛ «واعدوا لهم ما استطعتم من قوّة» (انفال، ۶۰)

به آموزش‌های تخصصی عنایت دارد، گرچه نزد بیگانگان باشد؛ «أطلب العلم و لو بالصین» به حمایت افراد توجه دارد؛ «تعاونوا علی البرّ و التقوی» (مائده، ۲)

به ثروت و اطلاعات توجه دارد، اما همه‌ی اینها به منزله‌ی عینک وسیله‌ی دیدن هستند، لکن کار دیدن از چشم است و توفیق تنها از اوست؛ «و ما توفیقی الا باللّه» (هود، ۸۸) و نصرت تنها از او می‌باشد؛ «و ما النصر الا من عند اللّه» (آل عمران، ۱۲۶) اما آگاهی:

امروز خلبانان متخصص، منطقه‌ای را بمباران می‌کنند، بدون آنکه بدانند چرا و برای چه؟ در کربلا همه‌ی یاران امام حسین علیه السلام آگاه بودند. از آغاز سفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه‌ی این بود که این سفر کامیابی مادی نیست و برگشتی ندارد، يك انتخاب آزادانه، آگاهانه، مخلصانه و عاشقانه بود.

در اسلام اشك و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ «اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا» (مائده، ۸۳)

باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد. زینب کبری خطاب به یزید می‌گوید: من تو را پست و کوچک می‌دانم؛ «أنتی لاستصغرك»

آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد، پخته می‌شود و هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود، ولی اگر بر اساس احساسات و شعارها داغ شد، ممکن است بعد از مدتی گرفتار تردید و سرد شود، چون هر داغی سرد می‌شود.

در قرآن دو نوع دخول داریم: یکی دخول مردم در فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل. داخل شدن مردم به ایمان آسان است؛ «یدخلون فی دین الله افواجا» (نصر، ۲) اما داخل شدن ایمان در دل، کار سختی است؛ «و لما یدخل الایمان فی قلوبکم» (حجرات، ۱۴) اکنون که این سطرها را می‌نویسم، شبی است که حضرت علی‌علیه السلام در روز آن در غدیر خم به امامت نصب شد، همانها که «یدخلون فی دین الله افواجا» بودند، صحنه را دیدند و تبریک هم گفتند، اما پس از چندی علی‌علیه السلام را رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت دخول مردم در دین با دخول دین در مردم.

حرکت امام حسین بر اساس قرآن

آیاتی که امام حسین‌علیه السلام در مسیر راه به آن استناد فرمودند: آیه اول: همین که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت که از امام حسین‌علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: «ویلك یا مروان فانك رجس» وای بر تو، تو پلید هستی و ما خانواده‌ای هستیم که خداوند در شأن ما فرموده است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب، ۳۳) همانا خداوند می‌خواهد که از شما اهل‌بیت هر پلیدی (احتمالی، شك و شبهه‌ای) را بزدايد و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد.

آیه دوم: امام حسین‌علیه السلام در پایان وصیت‌نامه‌ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند: «و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه أنیب» (هود، ۸۸) توفیق من جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکل کرده‌ام و به او روی آورده‌ام.

آیه سوم: همین که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (۲۸ رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند: «فخرج منها خائفا یتربّ قبال ربّ نجّی من القوم الظالمین» (قصص، ۲۱). (آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات

بده.

آیه چهارم: شیخ مفید قدس سره می‌گوید: همین که امام حسین علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد، گروه‌هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، اما امام این آیات را تلاوت فرمودند: «اینما تكونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة» (نساء، ۷۸) هر جا که باشید و لو در برج‌های استوار سر به فک کشیده، مرگ شما را فرا می‌گیرد. همچنین آیه‌ی: «الَّذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم» (آل عمران، ۱۵۴) کسانی که کشته شدند، در سرنوشتشان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار می‌شدند.

آیه پنجم: همین که امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: «و لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی أن یهدینی سواء السبیل» (قصص، ۲۲) و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت: باشد که پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی کند.

آیه ششم: در مکه همین که با ابن عباس گفتگو می‌کردند درباره‌ی بنی‌امیه این آیات را تلاوت فرمودند: «انهم کفروا باللّه و برسوله و لایأتون الصلاة الا و هم کسالی» (توبه، ۵۴) آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپرداخته‌اند.... و همچنین آیه‌ی: «یرائون الناس و لایذکرون الله الا قلیلا» با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. و آیه‌ی «مذبذبین بین ذلك لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء و من یضلل الله فلن تجد له سبیلا» (نساء، ۱۴۲ - ۱۴۳) در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته‌اند، نه جزو آنان (مؤمنان) و نه جزو اینان (نامؤمنان) و هر کس که خداوند در گمراهی واگذارش، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت. و فرمودند: «کل نفس ذائقة الموت و انما توقون أجورکم» (آل عمران، ۱۸۵) هر جاندار چشنده (طعم) مرگ است و بی‌شک در روز قیامت پادشاهیتان را به تمامی خواهند داد.

آیه هفتم: در آستانه عید قربان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بست، درگیری با تازیانه رخ داد، به امام حسین گفت: می‌ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی!! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما عمل و انا بریء مما تعملون» (یونس، ۴۱) عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من می‌کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می‌کنید بری و برکنارم. آیه هشتم: همین که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند فرمودند: «انا لله و انا الیه راجعون» (بقره، ۱۵۶) کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند: ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم.

آیه نهم: در نزدیکی کربلا همین که حُر به امام گفت: چرا آمده‌ای؟ فرمود: نامه‌های دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولی حالا پشیمان شده‌اید و این آیه را تلاوت فرمود: «فَمَنْ نَكَّتْ فَاِنَّمَا يَنْكُتْ عَلٰی نَفْسِهِ» (فتح، ۱۰) پس هر کس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است.

آیه دهم: در مسیر کربلا همین که خبر شهادت نامه‌رسان خود «قیس بن مسهر صیداوی» را شنید گریه کرد و این آیه را تلاوت فرمودند: «فمنهم من قَضَى نَحْبَهُ و منهم من يَنْتَظِر و ما بَدَلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب، ۲۳) از ایشان کسی هست که بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می‌کشد و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده‌اند. آیه یازدهم: همین که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای حُر فرستاد که راه را بر حسین‌علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت، امام این آیه را تلاوت فرمودند: «و جعلناهم ائمة يدعون الى النار...» (قصص، ۴۱) و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می‌کنند و روز قیامت یاری نمی‌یابند.

آیه دوازدهم: امام حسین‌علیه السلام در کربلا درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود: «إِسْتَحْوِذْ عَلَيْهِم الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (مجادله، ۱۹) شیطان بر آنان دست یافت، سپس یاد خدا را از خاطر آنان برد.

آیه سیزدهم: در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود: «فاجمعوا أمرکم و شرکائکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمّة ثم اقصوا الیّ و لاتنظرون» (یونس، ۷۱) شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کارتان پرده‌پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید.

و نیز آیه «انّ ولیّ اللّهِ الذی نزل الکتاب و هو یتولّی الصالحین» (اعراف، ۱۹۶) سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است. و نیز آیه‌ی: «و انّی عذت برّبی و ربّکم ان ترجمون» (دخان، ۲۰) و من از شرّ اینکه سنگسارم کنید، به خود و پروردگار شما پناه می‌برم. و همچنین آیه‌ی: «انّی عذت برّبی و ربّکم من کلّ متکبر لایؤمن بیوم الحساب» (غافر، ۲۷) من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می‌برم.

اهداف امام حسین علیه السلام و قرآن

در اسلام به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده، نسبت به اصلاح سفارش و تأکید شده است. قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی‌کند، بلکه اصلاح را لازمی ایمان و تقوی می‌شمارد. «آمن و اصلح» (انعام، ۴۸) و «فمن اتقى و اصلح» (اعراف، ۲۵)

خداوند خود اوّل مصلح است؛ «و اصلح بالهم» (محمد، ۲) و لذا از مردم نیز خواسته تا اوّل عیب‌های خود را اصلاح کنند؛ «تابوا و اصلحوا...» (نساء، ۱۴۶) و سپس به اصلاح جامعه بپردازند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال، ۱) اصلاح گر هرگز به دنبال فتنه انگیزان نمی‌رود، «و اصلح و لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ» (اعراف، ۱۴۲) البتّه اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد «فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا» (حجرات، ۹)

کسی که راه‌های صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد، نابود خواهد شد هر چند فرزند پیامبر باشد؛ «انّه لیس من اهلك انّه عمل غیر صالح» (هود، ۴۶) (ای نوح!) او از خاندان تو نیست، براستی که عمل او غیر صالح است. اولیای الهی از خدا درخواست می‌کردند که به صالحان ملحق شوند. «أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (شعرا، ۸۳)

قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اثر بخشی عمل صالح محدود به زمان و مکان نیست و حتّی نسل‌های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می‌برند. «و کان ابوهما صالحا» (کهف، ۸۲)

قرآن هدف از کامیابی از نعمت‌ها را انجام عمل صالح می‌داند، «یا ایّها الرّسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا» (مؤمنون، ۵۱) یعنی بهره‌گیری و کامیابی شما از نعمت‌ها باید برای انجام کار نیک و عمل صالح باشد.

خداوند متعال حکومت آینده‌ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد. «إِنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادُ الصَّالِحِينَ» (انبیاء، ۱۰۵)

انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران بپردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد «ان ارید الا الاصلاح ما استطعت» (هود، ۸۸) چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی‌خواهم. البتّه خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می‌دهند، جدا می‌کند و چهره‌ی مدّعیان دروغین را افشا می‌کند؛ «قالوا انّما نحن مصلحون ألا انّهم هم المفسدون و لکن لایشعرون» (بقره، ۱۱ - ۱۲) آنها می‌گویند: فقط ما اصلاح طلبیم، آگاه باشید آنها خود فساد کنندگانند، ولی نمی‌فهمند.

آری، خداوند مصلحین واقعی را می‌شناسد. «و اللّٰه یعلم المفسد من المصلح» (بقره، ۲۲۰)

خداوند به مصلحان واقعی وعده‌ی پاداش داده است. «انّا لانضیع اجر المصلحین» (اعراف، ۱۷۰) نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه‌ی بیشتری را طلب می‌کند. (آری هر چه هوا گرم‌تر شود، نیاز به آب زیادتر می‌شود) و هر چه مفسدان خطرناک‌تر شوند، مصلحان بزرگتری می‌طلبند. در برابر نمرود جز ابراهیم‌علیه السلام و در برابر فرعون جز موسی‌علیه السلام و در برابر یزید جز حسین‌علیه السلام چه کسانی می‌توانند مقابله کنند؟!)

بدیهی است برنامه‌ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت و گو و تذکر پیش نمی‌رود، بلکه گاهی شرایطی پیش می‌آید که باید به استقبال خطر رفت. امام حسین علیه السلام اولین مصلح اسلامی است که به استقبال سخت‌ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حقّ نموده و به شهادت رسید.

امر به معروف و امام حسین علیه السلام

امر به معروف و نهی از منکر نشانه‌ی وجدان بیدار، سوز و تعهد، عشق به مکتب، حضور در صحنه و عشق به مردم است.

امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران، کنترل خلافکاران و حافظ حقوق مظلومان است.

جامعه‌ی بی‌تفاوت و ساکت، جامعه‌ی مرده و بدون رشد است. حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود «ألیس منکم رجل رشید» (هود، ۷۸) آیا یک انسان رشد یافته در میان شما نیست؟

قرآن شرط بهترین امت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌داند؛ «کنتم خیر أمة أخرجت للناس...» (آل عمران، ۱۱۰)

آنگاه که قهر خداوند بر خلافکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات می‌دهد. «انجینا الذین ینهون عن السوء و اخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس» (اعراف، ۱۶۵)

یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می‌دارد. «إنّ الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر» (عنکبوت، ۴۵)

امر به معروف در پاداش انجام معروف شریک است (بحار، ج ۹۷، ص ۸۷)

ترك امر به معروف سبب سلطه‌ی اشرار می‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی تمام انبیا در طول تاریخ است. «و لقد بعثنا فی کل أمة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (نحل، ۳۶)

امام حسین علیه السلام درباره‌ی علّت قیام خود فرمودند: مگر نمی‌بینید که به حقّ عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود (بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲) من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم. «انّی أرید أن آمر بالمعروف...»

آری، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که در بعضی مراحل باید تا شهادت پیش رفت. چنانکه خون‌های مقدّسی در راه آن ریخته شده است. «و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس» (آل عمران، ۲۱)

توجیّهات نابجا

بعضی برای سکوت خود توجیّهاتی دارند و کلماتی را می‌گویند از قبیل:
کار از کار گذشته است.

با يك گل بهار نمی‌شود.

ما و او را در يك قبر نمی‌گذارند.

عیسی به دین خود، موسی به دین خود.

دیگران هستند، به ما چه ربطی دارد.

در زندگی شخصی افراد دخالت ممنوع است.

نام قطع شده و مردم از من رنجیده می‌شوند.

خجالت می‌کشم و با او رودرواسی دارم.

ولی قیام امام حسین‌علیه السلام ثابت کرد که با يك حرکت خالصانه، می‌توان تاریخ را متحوّل کرد و با يك گل بهار می‌شود.

ما باید با طاغوت‌ها مبارزه کنیم، زیر پا و سُم اسب برویم ولی زیر بار زور نرویم. سر به نیزه دهیم ولی در برابر ظلم سر خم نکنیم و نباید تصوّر کنیم که آثار امر به معروف و نهی از منکر فوری است، زیرا گاهی آثار يك کلام یا قیام و حرکت، بعد از سال‌ها جلوه می‌کند.

جلوه‌های قرآن در کربلا

قرآن بارها می‌فرماید: به منطق و حقّ فکر کنید، نه به تعداد نفرات و تعبیراتی از قبیل: «اکثرهم لا یعملون» (انفال، ۳۴).

(، «اکثرهم فاسقون» (توبه، ۸)، «اکثرهم کاذبون» (شعراء، ۲۲۳) را به کار برده است.

قرآن می‌فرماید: هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد «ادعوا الى الله على بصيرة أنا و من اتبعنی» (یوسف، ۱۰۸) امام حسین‌علیه السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب‌علیهم السلام روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند.

قرآن، از ایثارگران تجلیل می‌کند؛ «و یؤثرون علی انفسهم» (حشر، ۹)، در کربلا جلوه‌های بسیاری از ایثار به چشم می‌خورد که نمونه‌ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس‌علیه السلام است.

قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می‌کند که نمونه‌ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حربن یزید ریاحی است.

قرآن می‌فرماید: «و العاقبة للمتقين» (اعراف، ۱۲۸) و «و العاقبة للتقوی» (طه، ۱۳۲) نام نیکی از دهها هزار جنایتکار در کربلا نیست، اما نام ۷۲ تن سرباز امام حسین‌علیه السلام همچنان زنده است.

قرآن می‌فرماید: ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم؛ «و رفعنا لك ذكرك» (انشراح، ۴)، در کربلا نام حسین‌علیه السلام برای همیشه بلند آوازه ماند.

قرآن می‌فرماید: «وأمرت لان اکون أول المسلمين» (زمر، ۱۲) یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا امام حسین‌علیه السلام فرزندش علی اکبر‌علیه السلام را قبل از جوانان بنی‌هاشمی به میدان نبرد فرستاد.

قرآن می‌فرماید: «فاستقم كما أمرت و من تاب معك» (هود، ۱۱۲) ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین جلوه‌های استقامت را در امام حسین و یارانش‌علیهم السلام می‌بینیم.

قرآن به جای نام‌بردن از افراد، ملاک‌ها و معیارها را بیان می‌کند. مثلاً می‌فرماید: مولای شما کسی است که در رکوع نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و در يك لحظه بین نماز و زکات را جمع کرد، و این مردمند که باید جستجو کرده مصداق آیه را پیدا کنند، در کربلا امام حسین‌علیه السلام نفرمود: من با یزید بیعت نمی‌کنم، بلکه فرمود: «مثلی لایبایع مثله» یعنی خط ستیز حق و باطل در طول تاریخ بوده، هست و خواهد بود. قرآن می‌فرماید: بدی‌های مردم را با خوبی جواب دهید؛ «ویدرون بالحسنة السيئة» (رعد، ۲۲)، در کربلا حرّ راه را بر امام می‌بندد، ولی امام حسین‌علیه السلام به تشنگان لشکر حرّ و حتی به اسب‌های آنها آب می‌دهد.

قرآن پیروی از خدا و اولیای الهی و وفاداری را سفارش می‌کند، برخی یاران امام حسین‌علیه السلام که جان خود را برای نماز ظهر عاشورا سپر کرده و تیرها را به جان خریدند هنگامی که امام بعد از نماز و در لحظه آخر عمر آنان بالای سرشان آمد آنها پرسیدند: آیا وفا کردیم؟ گویا تا آن لحظه نسبت به وفاداری خود شك داشتند!

قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می‌کند، جمله‌ای که امام حسین‌علیه السلام فرمود: «لا معبود سواك» بهترین جلوه‌ی این آیات است.

قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می‌کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین‌علیه السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه‌های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!

قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می‌کند، امام حسین علیه السلام نیز که روزی بر دوش پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و روزی زیر سُم اسبان بود، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است.

عزت و ذلت در کربلا

در برنامه‌های اسلام به مسئله‌ی عزت توجه خاصی شده است. پرستش خداوند عزیز، عزت آفرین است، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) ذلت است. «کفی بی عزاً آن اکون لك عبداً»

گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم، توهین به انسانیت و به ذلت کشاندن بشر است.

برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هرکس که باشد) باختن و خسارت است؛ «خاب الوافدين على غيرك و خسير المتعرضون الا لك»

اگر در اسلام غیبت کردن، نسبت ناروا دادن، توهین، تمسخر، تحقیر، افشاگری، طعنه و نیش زدن، منت گذاشتن، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است، به خاطر آن است که در این کارها عزت دیگران شکسته می‌شود.

اگر ستایش ستمگر عرش خدا را به لرزه می‌آورد، چون در آن عزیز کردن ناهلان است. اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف‌های خود را حتی برای نزدیک‌ترین دوستانش نقل کند، به خاطر حفظ عزت است.

اگر به تشیع جنازه، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران، وام‌دادن، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است، به خاطر حفظ عزت انسان‌هاست.

اگر به صبر و قناعت و ترك سؤال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است، به خاطر عزت انسان‌هاست.

به چند نکته توجه کنید:

۱- عزت به معنای نفوذناپذیری است، نه داشتن امکانات. ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمیعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند.

۲- سرچشمه‌ی همه‌ی عزّت‌ها خداست. در قرآن مکرّر می‌خوانیم: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» قرآن عزّت خواهی از غیر خدا را نکوهش می‌کند. «أَيَّتُغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» (نساء، ۱۳۹)

۳- فروتنی در برابر حق عزّت است؛ «الْعِزُّ أَنْ تَذَلَّ لِلْحَقِّ» (بحار، ج ۷۸، ص ۲۲۸) شیطان عزّت خود را از نژاد آتشی خود می‌طلبید، در حالی که عزّت او در سایه طاعت خدا بود. عزّت‌های دنیوی در حقیقت ذلّت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: دنیا به گونه‌ای است که عزّت آن ذلّت است، داشتن مرکب زیبا که به ظاهر عزّت است، در واقع نوعی وابستگی و اسیر شدن نسبت به آن است. باغ و بستان به ظاهر برای کشاورز عزّت است، اما تا تمام عمر و قدرت او را نگیرد خودش را عرضه نمی‌کند.

عزّتی ارزش دارد که سبب تکبر و فخرفروشی نگردد و به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون، خودش را کوچک‌تر احساس کند و فروتنی کند؛ «الهی اعزّنی و لا تبتلینی بالکبر و لا تحدث لی عزّاً ظاهراً الا أحدثت لی ذلّة باطنه عند نفسی بقدرها» (دعای مکارم‌الاخلاق) قرآن سلطه‌ی کفار را بر مؤمنین ممنوع می‌داند؛ «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می‌داند. «لَا تَظْلِمُونَ و لَا تُظْلَمُونَ» (بقره، ۲۷۹)

قرآن زندگی با ذلّت را مرگ و مرگ با عزّت را زندگی می‌داند.

قرآن آنچه را ملاک دانسته، در راه خدا بودن است، نه کشتن و نه کشته شدن؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ و أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ... فَيَقْتُلُونَ و يُقْتَلُونَ» (توبه، ۱۱۱) قرآن به انسان عزّت داده و فرموده:

هستی برای توست؛ «خلق لكم» (بقره، ۲۹)

روح خدا در توست؛ «نفخت فيه من روحي» (حجر، ۲۹)

تو مسجود فرشتگان هستی؛ «فسجدوا الا ابليس» (بقره، ۳۴)

تو جانشین خدا هستی؛ «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰)

سرپرست شما خداست؛ «اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره، ۲۵۷)

انبیا پدران شما هستند؛ «مَلَّةٌ أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (حج، ۷۸)

آفرینش تو هدفدار است؛ «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات، ۵۶)

در کربلا جلوه‌ی عزّت الهی را می‌بینیم، نوجوان ۱۳ ساله‌ای به نام حضرت قاسم می‌گوید: اگر مسئولین جامعه‌ی اسلامی یزید و طرفدارانش هستند، پس مرگ از غسل شیرین‌تر است.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: بنی‌امیه مرا بین شهادت و بیعت (سازش) مخیر ساخته است، «هیهات من الذلّة»، در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزّتش لطمه‌ای وارد نشد،

انواع غمها بر حضرت زینب و امام سجاد علیهما السلام وارد شد، اما جلوه‌های عزت آنها در خطبه‌ها، تار و پود نظام بنی‌امیه را از هم گسست.

نماز و امام حسین علیه السلام

- * اگر قرآن در آغاز بزرگ‌ترین سوره‌ی خود (بقره) می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (بقره، ۳) و همچنین در کوچک‌ترین سوره‌ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان می‌آورد، امام حسین علیه السلام آن را اقامه می‌نماید. «أشهد أنّك قد اقمّت الصلوة» (زیارت عاشورا)
- * اگر قرآن می‌فرماید: «و اركعوا مع الراكعين» (بقره، ۴۳)، امام حسین علیه السلام نماز را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می‌کند.
- * اگر قرآن نحوه‌ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صلی الله علیه وآله آموزش می‌دهد؛ «و اذا كنتَ فيهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفةً منهم معك وليأخذوا اسلحتهم...» (نساء، ۱۰۲)، امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می‌فرماید.
- اگر قرآن نماز را به عنوان يك منبع انرژی‌زای غیبی معرفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می‌فرماید: «استعينوا بالصبر و الصلوة» (بقره، ۱۵۳)، امام حسین علیه السلام نیز در بحبوحه‌ی جنگ و مشکلات آن، از نماز استعانت می‌جوید.
- * اگر قرآن اقامه‌ی نماز را در اول وقت سفارش می‌فرماید؛ «اقم الصلوة لدلوك الشمس» (اسراء، ۷۸)، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را در اول وقت اقامه فرمودند.
- * اگر حضرت عیسی‌ای مسیح علیه السلام تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده‌اند؛ «و اوصانى بالصلوة و الزكوة ما دمت حياً» (مریم، ۳۱)، امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است.
- * اگر قرآن از کسانی که تجارت، آنها را از نماز غافل نمی‌سازد، ستایش می‌کند؛ «رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة» (نور، ۲۷)، راجع به امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت.
- * امام حسین علیه السلام نه تنها خود نماز خواند که نمازهای نمازگزاران را نماز کرد. در حدیث می‌خوانیم: سه چیز موجب قبولی نماز است: حضور قلب، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.
- * امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب علیها السلام می‌فرماید: در نمازت به من دعا کن. نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ «اقیموا الصلوة» و امام حسین علیه السلام با آنکه می‌توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز بها داشت.

هنگام اقامه‌ی نماز در ظهر عاشورا، ۳۰ تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده تقریباً یک تیر به امام پرتاپ شد.

* به راستی نماز چیست که در عصر تاسوعا هنگامی که به سید الشهداء علیه السلام پیشنهاد حمله می‌شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یک روز به تأخیر می‌اندازند و می‌فرمایند: «أَتَى أَحَبَّ الصَّلَاةِ» و فرمود: می‌خواهم نماز بخوانم، بلکه فرمود: من نماز را دوست دارم. بسیاری از ما نماز می‌خوانیم، ولی چقدر نماز را دوست داریم؟

زراره از امام صادق علیه السلام در باره کعبه پرسید: دهها سال است که هرگاه درباره‌ی حج و کعبه از شما سوال می‌کنم، پاسخ جدیدی می‌دهید، علم شما به کجا متصل است؟ امام فرمودند: آیا می‌خواهی کعبه‌ای که هزاران سال قبل از آدم بوده با چند کلمه اسرارش تمام شود. این در حالی است که کعبه و تمامی اسرار و رموز آن که امام به آن اشاره فرمودند، تنها قبله‌ی نماز است و قبله، یکی از شرایط نماز!!

امام حسین علیه السلام حاضر می‌شود تا بدن مبارکشان سوراخ سوراخ شود، ولی ارزش نماز شکسته نشود. سر مقدس سید الشهداء بر روی نی قرآن می‌خواند، یعنی سر از بدن جدا می‌شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی‌شود.

عزادارن حسینی! ظهر عاشورا در هر کجا هستید، به یاد امام حسین علیه السلام و آخرین نماز کربلای او، همراه با حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با اخلاص بپا دارید.

قرآن و یاد شهدا

در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است؛ «يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ» (نساء، ۷۷) و «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ» (بقره، ۲۴۹) و از افراد شجاع ستایش شده است. مثلاً بعضی برای تضعیف روحیه‌ی مسلمین می‌گفتند: دشمنان شما زیادند ولی مؤمنین به جای ترس ایمانشان زیاد می‌شود؛ «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» (آل عمران، ۱۷۳) قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امکانات اشک می‌ریزند ستایش می‌کند «اعينهم تفيض من الدمع حَزَنًا اِلا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ» (توبه، ۹۲)

قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند (گرچه خونشان ریخته نشود) ستایش می‌کند. «فَلَمَّا اسْلَمَا لِجَيْبِ وَادِيٍّ لِّلْجَبِينِ وَ نَادِيَاهُ اُنْ يٰ اِبْرَاهِيْمَ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا» (صافات، ۱۰۳ - ۱۰۵).

)

قرآن کسی را که در جبهه از خود شهادت نشان می‌دهد لایق مقام می‌داند. «قتل داود جالوت آناه الله الملك و الحكمة و علمه مما يشاء» (بقره، ۲۵۱)

قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جرأت او بر شکستن بت‌ها می‌داند. «وتالله لا كيدن اصنامكم» (انبیاء، ۵۷)

قرآن می‌فرماید: چه بسا پیامبرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختی‌ها سستی نوزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و اینگونه کار و روحیه‌ی آنان را می‌ستاید. «و كآين من نبى قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما اصابهم في سبيل الله و ما ضَعُفُوا و ما استكانوا و الله يحب الصابرين» (آل عمران، ۱۴۶)

شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت‌الله واجب شده است تا شبیهایی را در بیرون مکه (بیابان منی) بمانند، آن است که آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است.

آری وجوب توقف در قتلگاه اولیای خدا، يك عزاداری عملی و بیادماندن یاد شهادت است. در برابر این گروه، قرآن از گروه‌هایی به شدت انتقاد کرده است از جمله:

۱ - کسانی که تنها به زندگی دنیا دل بسته‌اند. «أرضيتم بالحياة الدنيا» (توبه، ۲۸)

۲ - کسانی که رفاه زندگی را محبوب‌تر از جبهه و جهاد می‌دانند. «قل ان كان ابائكم و ابنائكم و اخوانكم و ازواجكم و عشيرتكم و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون كسادها و مساكن ترضونها أحب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فتريصوا...» (توبه، ۲۴)

۳ - کسانی که از دشمن می‌ترسند. «قالوا لاطاقة لنا اليوم بجالوت و جنوده» (بقره، ۲۴۹)

۴ - کسانی که مسئله نا امنی خانه را مطرح می‌کنند و برای فرار از جبهه و جنگ، از پیغمبر

مرخصی می‌خواهند. «يقولون ان بيوتنا عورة و ما هي بعورة ان يريدون الا فرارا» (احزاب، ۱۳)

۵ - کسانی که از پیامبر برای شرکت در جبهه عذرخواهی می‌کنند و بهانه می‌گیرند که شرکت ما در جنگ تبوك سبب گناه می‌شود، زیرا در برخورد با رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالی که بزرگ‌ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده‌اند، فرار از جبهه و تنها گذاشتن پیامبر است. «و منهم من يقول ائذن لي و لا تفينني آلا في الفتنة سقطوا» (توبه، ۴۹)

(

کسانی که گرمی هوا را برای ترك جنگ بهانه قرار دادند. «قالوا لا تنفروا في الحر قل نار جهنم اشد حرا» (توبه، ۸۱)

کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند. «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله»

(توبه، ۸۱)

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد بر مرده‌ی مرقّه‌ان بی‌درد و منافقانِ ترسو و فراریان از جبهه نماز نگزار و حتّی بر سر قبر فراریان نباید حاضر شد، پس بر مزار شهدا باید حاضر شد. حضرت فاطمه علیها السلام هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را از منزل تا مزار شهدای اُحد طی می‌کرد و حتّی مقداری خاك قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه‌های تسبیح ساخت و در دست می‌چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند. خداوند آنچه در زمین و آسمان است آفرید؛ «اللّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» (ابراهیم، ۲۲) و آن را مسخّر بشر قرار داد؛ «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان، ۲۰) و بشر را برای عبادت و بندگی آفرید؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) و قلّه‌ی عبادت نماز است و قلّه‌ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاك کربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند.

در آداب سفر حج می‌خوانیم: کسی که مکه رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند، جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای اُحد را در کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است، بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که الوهیت مکه به نبوت مدینه و نبوت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است. یعنی مکه به مدینه وابسته و مدینه به اُحد.

آیا در این سرّی نیست که شهدای اُحد ۷۲ نفر بودند و شهدای کربلا ۷۲ نفر و شهدای حزب جمهوری هم ۷۲ نفر بودند؟!

زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی‌ها و تنفّر از بدان و بدی‌هاست. قرآن می‌فرماید: از ابراهیم بیاموز که چگونه از عمومی منحرف خود اظهار بی‌زاری کرد؛ «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه، ۱۱۴) آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بی‌زاری جست، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است. پیامبر صلی الله علیه وآله مأمور است که به مشرکان بگوید: «إِنِّي بَرِيٌّ مِّمَّا تَشْرِكُونَ» (انعام، ۱۹) (من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید، بیزارم. سوره‌ی برائت نشان‌گر آن است که تنها علاقه به خوبی‌ها کافی نیست، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن، نامه و ناله و اشک و عمل، از بدیها بی‌زاری جست و نسبت به آنها ابراز تنفر کرد.

هر سال میلیون‌ها مسلمان در سرزمین منی در کنار خانه‌ی خدا به پیروی از ابراهیم‌علیه السلام در سه روز پشت سر هم به سوی نماد شیطان، ۷۹ سنگ پرتاب کرده و از شیطان و شیطان‌نماها برائت می‌جویند.

جالب آنکه بعد از پرتاب سنگ‌ها به سوی شیطان، این دعا را می‌خوانند: «خدایا حج من را قبول کن» که این رمز آن است که قبولی حج با طرد شیطان و شیطان‌نماها همراه است. ناگفته پیداست که شیطان در هر زمان به شکل و صورتی است، چنانکه امام راحل قدس سره فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است.

در زیارت عاشورا به امام حسین‌علیه السلام و یارانش صد مرتبه سلام می‌دهیم و در مقابل به دشمنان او که دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت می‌کنیم.

تکرار پرتاب سنگ در سرزمین منی به شیطان و تکرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان‌دهنده‌ی آن است که باید با محبتِ خوبان و بغضِ دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تکرار است.

حضرت علی علیه السلام متولد کعبه و خانه‌زاد خداست، خداوند می‌فرماید: به دور کعبه بچرخید تا در طواف خانه خدا عشق علی و فکر و راه او در جان شما جای گیرد. انسان بی‌عشق و تنفر، همانند حیوانی است که فقط نفس می‌کشد.

در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند می‌خواهیم که ما را در راه اولیای خود ثابت قدم بدارد؛ «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم» و از راه منحرفان و غضب شدگان بیزاری می‌جویم «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» سنگ کعبه را می‌بوسیم، ولی از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه‌ها به آن، ابراز نفرت می‌کنیم.

روز عرفه به عشق حسین علیه السلام و دعای او اشک می‌ریزیم، ولی فردای آن در عید قربان، کارد به دست، خون می‌ریزیم و قربانی می‌کنیم. با يك دست دعا و با دست دیگر سلاح. آری مسلمانان باید در تمام شئون زندگی اینگونه باشند.

امام جمعه‌ی مسلمین بر لبش فرمان تقوی و در چشمش اشک و بر دستش سلام و گام‌هایش استوار در قیام است، فکرش آگاه به آفاق و ذهنش انباشته از علم است. و این معنای جامعیت نمایندگان مکتبی و علما و خطبا در اسلام است.

اگر به امام حسین علیه السلام سلام می‌گوییم، از قرآن آموخته‌ایم که به پیام‌آوران آسمانی و رهروان الهی سلام می‌گوید: «سلام علی نوح فی العالمین» (صافات، ۷۹)، «سلام علی ابراهیم» (صافات، ۱۰۹)، «سلام علی موسی و هارون» (صافات، ۱۲۰).

(«سلام علی آل یاسین» (صافات، ۱۳۰))

اگر به پیامبر صلی الله علیه وآله صلوات می‌فرستیم، از قرآن یاد گرفته‌ایم که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (احزاب، ۵۶) خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند و اگر ما بر

بنی‌امیه و غاصبان حکومت حقّ و تبه‌کاران تاریخ بشریت، لعن و نفرین می‌کنیم، باز از قرآن آموخته‌ایم که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (احزاب، ۵۷) آنان که خدا و پیامبرش را اذیت می‌کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می‌کند. ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته‌ایم؛ «لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ» (مائده، ۷۸) کافران بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شده‌اند. ما نفرین را از سیره‌ی پیامبر اسلام آموخته‌ایم که در ماجرای مباحله فرمودند: «ثُمَّ نَبَّهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل‌عمران، ۶۱) ما با هم مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می‌دهیم.

بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می‌کنند، بلکه تمام موجودات با شعور هستی نیز آنان را دائماً لعنت می‌کنند. «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره، ۱۵۹) کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت‌ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است.